

## ترور رزم آرا، نقطه قوتی که به ضعف تبدیل شد

**دکتر میرهادی حسینی**

استادیار دانشگاه خوارزمی hosseini@khu.ac.ir

**جواد عباسی کنگوری**

کارشناس ارشد تاریخ تشیع abbasijavad110@gmail.com

---

**تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۵**

### **چکیده**

از تولد جامعه سیاسی نوین ایرانی در دوران مشروطیت تاکنون، عموماً وقایع مهم و تعیین کننده تاریخی به ترورهای جنجالی و البته پر رمز و راز مرتبط بوده اند که تلاش کانونهای قدرت بیگانه جهت مخفی نگهداشتن ماهیت و چگونگی اجرای آنها به مدد تحلیل های به شدت فرقه گرایانه متأثر از جناح بندی های خصمانه داخلی در سر به مهر باقی نگهداشتن پرونده این ترورها موفق تر از تلاش اذهان کنجکاو برای اطلاع یابی از آن ها بوده اند.

از جمله این ترور ها میتوان به ترور "حاج علی رزم آرا" نخست وزیر محمدرضاپهلوی در دوران نهضت ملی اشاره نمود که تأثیرات غیرقابل تردیدی در موفقیت عملیات ملی شدن نفت داشت اما از دیگر سو باید اعتراف نمود که جابجایی قدرت خارجی مسلط بر نفت کشور در ناآرامیهای سیاسی و تحریکات معماری شده افکار عمومی در این جابجایی قدرت و نقش تعیین کننده این ترور در تضعیف وحدت ملی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در این تحقیق تلاش جهت روشن شدن این ابهامات صورت گرفته و از مجموعه ای از کتاب سند های موضوعی، خاطرات رجال سیاسی دوران و کتب معتبر به عنوان روش های اصلی و فرعی تحقیق استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** واژه های کلیدی: مظفر بقایی، خلیل طهماسبی، نواب صفوی، حاج علی رزم آرا، آیت الله کاشانی

**مقدمه**

ملتی که تاریخ خود را نداند از یک سوراخ بارها و بارها گزیده میشود. سرکوب قیام مردمی با کودتایی کم هزینه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اگر دارای درس هایی برای ما نباشد و توان تحلیل را از ما بگیرد چنین وقایع درد آوری بارها به همان روش ها تکرار خواهند شد حتی اگر هزاران جلد کتاب و نقد و تحلیل بی خاصیت یا کم اثر کتابخانه های شخصی و عمومی مان را زینت بخشیده باشد .

ترورهای مرموز تاریخ معاصرکشورمان که قدمتی بیش از یک قرن دارند از آن دست موضوعات تعیین کننده ای بوده اند که ندیدن آنها چشم پوشی به همه غبن آشکارمان است ، ترور پیچیده رزم آرا در مرحله ای از تاریخ کشور معماری و اجرا شد که جابجایی قدرت مسلط بیگانه حاکم بر کشور از بریتانیا به ایالات متحده آمریکا با همان طمانینه ای که جابجایی پایتخت بهود بعد از جنگ دوم جهانی از لندن به منهتن نیویورک شکل گرفته بود انجام شد. در این تحقیق با دقت نظر بر معماهای باقیمانده از پرونده این ترور به نقش یکی از بهترین نقش آفرینان داخلی در اجرای این پروژه که همزمان چند هدف داخلی و خارجی را نشانه روی کرده بود میپردازیم ، "مظفربقایی"

**قتل رزم آرا نمره نزدیکی بقایی با نیروهای مذهبی**

از جمله مسائل بسیار مهم دوران نهضت ملی که بسیاری آن را از لحاظ اهمیت همسنگ تلاشهای مردمی، دیپلماتیک، سیاسی و حتی مکمل آن در ملی شدن صنعت نفت می دانند باید به ترور حاجعلی رزم آرا نخست وزیر نظامی که به خاکریزی غیرقابل عبور تبدیل و یا معرفی شده بود اشاره نمود.

ترور رزم آرا که بسیاری با افتخار خود را از عوامل حمایت کننده مادی و معنوی در زمان اجرا می دانستند به مرور به اهرمی برای جدایی و بدبینی نیروهای انقلابی و مذهبی نسبت به یکدیگر تبدیل شد نقش مظفر بقایی در اجرای این ترور چه در مرحله تحریک و اجرا و چه در مرحله ایجاد تفتین و جداسازی ناامید کننده نیروها از یکدیگر نقشی قابل تأمل است ، اما قبل از آن نگاهی به ترور هژیر ضروری است :۳

بعد از ترور هژیر ۳۰ تا ۴۰ نفر دستگیر شدند ۲۲ نفر پس از بازجویی آزاد شدند که بقایی یکی از آنها بود سفارت آمریکا دخالت کرد و با زندانیان به واسطه "دوهر" مستشار سفارت ملاقات بعمل

آمد و سیگاروگل برای محبوسین برده شد، دولت آمریکا نیز در سفری که شاه به آن کشور داشت درخواست استخلاص محبوسین را نمود و در روزنامه های آمریکایی نیز حمایتی از آنها بعمل آمد پس از یک ماه اکثر آنها آزاد و به دیدار مصدق که به احمدآباد تبعید شده بود رفتند و متعاقباً فعالیتهای جدید برای معرفی کاندیداهای مجلس آغاز شد (رهنما، ۱۳۸۴: ۱۲۲ و ۱۲۳)، از دید بسیاری از مطلعین، فدائیان این ترور را واجب می دانستند چون امثال هژیر را سپر حفاظتی کفار تعبیر میکردند، نواب خود را مجتهدی متجزی می شناخت و خودش می گفت در بعضی مسائل مثل مسائل سیاسی اجتهاد می کند لذا نیاز به فتوا نداشت. آیت الله کاشانی نیز وجوب قتل "مفسدین فی الارض" را تأیید میکرد، بقایای برای نواب پیغام داده بود کاری بکنید و الا کلاھتان پس معرکه است. کاری کنید تا انتخابات باطل شود، مصدق از ترور هژیر به شدت بیمناک شده بود و معلوم بود از قبل در جریان نبوده است. بقایای بعدها گفت هژیر را امامی نکشت او مجری حکم "جامعه ایرانی" بود حکم اعدام هژیر بر فراز محیط جامعه معلق بود تا اینکه در بازوان امامی متبلور شده و انگلستان او را برای هدف قرار دادن هژیر به حرکت در آورد. حزب توده هم در تحلیل خود ترور هژیر را کار انگلیسی ها با هدف جلوگیری از گرایش به سمت آمریکا قلمداد نمود. در دلیل انجام ترور هژیر، وجود تقلب در انتخابات عنوان شده بود در حالیکه هژیر وزیر دربار بود، همه به این تحلیل رسیده بودند که وزیر کشور و نخست وزیر اهمیتی ندارند و هژیر عامل اصلی خارجیهاست، در ترور هژیر شاه، اشرف و رزم آرا و سیاستهای مستبدانه آنها هدفگیری شد (همان: ۱۱۹-۱۲۲) علیرغم اینکه در افکار عمومی به عهده گرفتن قتل هژیر توسط فدائیان اسلام نقطه عطف جدی تحولات سیاسی بود و منجر به حکومت نظامی در تهران شده و سه روز بعد نیز شاه به آمریکا سفر کرد و در غیاب او دستگیری مظنونین انجام شد و حمایت سفارت آمریکا از دستگیرشدگان با حضور مستشار سفارت آمریکا در زندان و ملاقات با آنها شکلی علنی به خود گرفت (مهدی نیا، ۱۳۶۶: ۸۴) این وقایع از انظار عموم پنهان نمیماند مظفر بقایای علیرغم اینکه پس از ۴۰ روز حبس در رابطه با قتل هژیر از زندان آزاد شده بود با درج مقاله ای در روزنامه شاهد علیه افسران ارتش، مجدداً دستگیر و در دادگاه نظامی به یک سال حبس به بهانه تحریک نظامیان محکوم گردید، گفته میشد رزم آرا دنبال پیدا کردن دلایلی برای محکومیت بقایای بوده است که موفق نشده اتهام بقایای در دادگاه تجدید نظر با منع پیگرد مواجه گردید. (همان: ۲۶۶-۲۶۷) در حقیقت در یک فضا سازی ژورنالیستی بقایای توانست بر افکار عمومی سواری بگیرد و هزینه ای نیز نپردازد. در این فضا از یک سو بقایای به عنوان عنصر سیاسی و به

شدت انقلابی و طرفدار حذف مخالفین مطرح شده بود و نیروهای مذهبی نیز هیچ ابایی از تهدید مخالفین به قتل و ترور نداشتند، رزم آرا نیز با توجه به اقدامات و مواضعی که شرح آن خواهد رفت به مرور در سیبل نشانه گیری حذف فیزیکی قرار میگرفت: زیرا دلایلی جدی علیه او بعنوان کیفر خواست سیاسی در دادگاه افکار عمومی احصا گردیده بود. در حالیکه با توجه به دلایل ذیل رزم آرا حتی از روند قرارگیری تدریجی خود در این دام بی اطلاع بود:

پس از عدم تصویب لایحه الحاقی گس گلشائیان، وی طرح پیشنهادی با لمناصفه (۵۰-۵۰) را به مجلس برد تا از حرکت ملی شدن نفت جلوگیری کند تا نفوذ انگلیس در نفت کشور ریشه دارتر باقی بماند که با دیدگاه آمریکائیها مطابقت و همراهی نداشت (محمدآقا و محمد صدیقی، ۱۳۶۵: ۱۵-۱۶)

رزم آرا با خسرو روزبه مرتبط و از حمایت شبکه افسران او بهره مند بود، به دلیل نگرانی شاه از این روابط رزم آرا از ریاست ستاد ارتش برکنار شده بود. قوام السلطنه و سپهبد احمد امیراحمدی وزیر جنگ از شاه خواستند او را به کار برگرداند زیرا او را لایق تر از رقبیش حسن ارفع در تصدی ریاست ستاد ارتش میدانستند و به این دلیل رزم آرا علیرغم خطراتی که داشت مجدداً به کار گرفته شد. پس از ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه، شاهپور علیرضا از طریق حسین خطیبی به مظفر بقایی مرتبط شد و تلاش نمود با بکارگیری بقایی در راستای سیاستهای دربار علیه رزم آرا از او استفاده نماید و در حقیقت از حزب زحمتکشان برای شکل دهی تلاشهای بقایی علیه رزم آرا، استفاده شد. بقایی با حمایت شاه و شاهپور علیرضا وارد جنگ علنی با رزم آرا شده بود اسناد و مدارک مورد نیاز علیه رزم آرا را نیز حسن ارفع تهیه مکرد و از طریق سرهنگ حبیب الله دیهیمی (۴) که کاملاً مورد اعتماد ارفع بود در اختیار مظفر بقایی قرار میگرفت. (مهرجو، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۹)

در ترور شاه توسط میرفخرایی در روز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، ضارب در دم با یازده گلوله به قتل رسید در حالیکه تسلیم شده بود و فریاد میزد "قرار بر این نبود که تیر بزنی". بعضی از نمایندگان اقلیت مجلس مثل حائری زاده در ملاقات با شاه گفتند رزم آرا و نظامیان مرتبط در این ترور نقش داشته و در زمان اجرای ترور در منزلش با عده ای جلسه داشته است، شاه ضمن تعجب از این اظهارات خود را از این تحلیل ناراحت نشان داد. نمایندگان اکثریت (دولت ساعد) در جلسات بعدی در مجلس حتی تا تهدید به مرگ حائری زاده نیز پیش رفتند و جلسه رأی استیضاح به ساعد با این فشارها شکل نگرفت. (مهدی نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۳-۲۹۵) ادله ای از ربط ترور شاه با رزم

آرا بدست آمده بود که بازپرس ادله را به اطلاع ارنست پرون رساند تا از شاه برای او وقت بگیرد تا به عرض برساند، متعاقباً بازپرس تلفنی مورد تهدید قرار گرفت که پرونده را پیگیری نکند (همان: ۲۹۷-۳۰۰)

از جمله دلایل عصبانیت انگلیس و آمریکا از روابط رزم آرا با شوروی را می توان موضوع پناهندگی "ماکشانتسه" افسر روس و تنی چند از همکارانش در پناهندگی به ایران دانست که رزم آرا مخفیانه آنها را به روسها مسترد نمود که این عمل موجب خشم سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و آمریکا گردید. رزم آرا بهانه این اقدام را تبادل آنها با چند سرباز دستگیر شده ایرانی در شمال خراسان توسط روسها عنوان کرده بود که البته از لحاظ دیپلماتیک تبادل پناهنده با زندانی هیچگاه قابل توجیه نبوده است بخصوص با استرداد افسران روس همه آنها سریعاً اعدام شده بودند. در همین ایام رزم آرا با تشکیل کمیسیون حل اختلاف مرزی با شوروی ۱۳ فقره اختلاف فیما بین را حل کرده بود و تنش زدایی با اتحاد جماهیر شوروی جز سیاستهای مورد قبول و پذیرش غربیها نبود. (همان: ۳۶۷)

دهقان مدیر مجله تهران مصور و از یاران صمیمی رزم آرا در حالیکه درصدد بود با تحریک جعفری (از منابع اداره دوم ارتش در حزب توده)، مبادرت به قتل مکی و دکتر مظفر بقایی نماید به هنگام تحویل گرفتن اسلحه از دهقان جعفری با یک برنامه از پیش طراحی شده و یا سهواً باعث قتل دهقان گردید که رزم آرا به شدت به دنبال اجرای حکم اعدام جعفری به اتهام قتل بود (همان: ۲۸۳-۲۸۷) و مظفر بقایی با پذیرش وکالت جعفری عملاً به جدال با رزم آرا وارد شده بود هر چند رزم آرا بالاخره موفق شد حکم اعدام جعفری را به اجرا در آورد. (همان: ۲۷۴-۲۷۵)

پس از تبادل پیام از ناحیه مصدق توسط اللهیار صالح برای رزم آرا که با وی آشنایی داشت و خواسته بود مراعات مظفر بقایی و آیت الله کاشانی را در منازعات سیاسی نماید رزم آرا پاسخ داده بود چاپخانه روزنامه شاهد را بر سر بقایی و مسجد شاه را هم بر سر کاشانی خراب خواهد کرد این تهدیدات به داخل جامعه نیز منعکس شده بود (مهرجو، ۱۳۹۰: ۵۰)

بالاخره رزم آرا با قلدری به نخست وزیری رسید در حالیکه سیاستمداران اهرمها و موضوعات مهارکننده را علیه او فعال نموده بودند.

از یک سو "منصور الملک" نامه ای از جانب شاه به آیت الله کاشانی نوشت و اعلام کرد مورد محبت شاه واقع شده و می تواند از تبعید به کشور باز گردد و بدین ترتیب یک مدعی سیاسی تازه نفس به کشور بازگشت و در همین ایام دادگاه تجدید نظر نظامی مظفر بقایی را از اتهام تحریک

ارتش و حبس یکساله تبرئه نمود و از سوی دیگر، سرلشگر زاهدی وزیر کشور و از مخالفان سرسخت رزم آرا سید مهدی فرخ را به ریاست شهربانی منصوب کرد، این حوادث با واقعه قتل دهقان ژورنالیست و یار صمیمی رزم آرا در یک عملیات مشکوک همزمان بود (همان: ۳۶۱)

در مجموعه این شرایط بحرانی سران جبهه ملی که رزم آرا را مانع جدی در ملی شدن صنعت نفت میدانستند از آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام و نواب صفوی بعنوان بازوان اجرایی نهضت درخواست همکاری برای حذف رزم آرا از صحنه سیاست را نمودند جلساتی در منزل حاج محمد آقایی ( آهن فروش بازار تهران) برگزار گردید و نطفه تصمیم سازی در خصوص ترور رزم آرا منعقد شد. نواب صفوی با اینکه شاه را خطرناکتر از رزم آرا میدانست با سران جبهه ملی اتمام حجت کرد که اگر این مانع (رزم آرا) از سر راه نهضت برداشته شود فدائیان اسلام توقع دارند قوانین مخالف اسلام ملغی اعلام شود و حکم به اجرای احکام و قوانین اسلامی در کشور داده شود که ملیون اعلام موافقت نمودند، سه روز قبل از اجرای حکم قتل رزم آرا عبدالحسین واحدی طی سخنرانی رسمی در میتینگ در مسجد شاه به رزم آرا برای کناره گیری از قدرت اولتیماتوم داد. (امینی، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۲) در همین جلسه نواب طی سخنرانی مفصلی از تقابل فرهنگ اسلام با دنیای شرق و غرب، محاکمه جنایتکاران و خائنین به اسلام، بر خورد با تیولداران و مالکین صحبت نمود و رو به بقایای کرد و گفت شما که فلسفه خوانده ای اگر مخالف هستی همین جا اعلام کن که همه سکوت کردند. نواب سد مقابل را رزم آرا عنوان کرد. شرایط خود را برای اجرای احکام اسلام در کشور هم مطرح نمود و سپس در جلسه وعظ در ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه به استکبار خارجی و استبداد رزم آرا حمله کرد و تهدید کرد اگر بر مخالفت با ملی شدن نفت اصرار ورزد مصون از انتقام بچه مسلمانها و فرزندان اسلام نخواهد بود (مهدوی، ۱۳۹۲: ۲۸۶-۳۰۲)

در همین ایام آیت الله کاشانی و بقایای آشکارا مردم را تشویق به ترور رزم آرا میکردند، کاشانی در منزلش در دهم دیماه ۱۳۲۹ اظهار نمود، تا کلک این مرد (رزم آرا) کنده نشود ممکن نیست حال ملت ایران اصلاح شود (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ۱/۲۸) و در ۱۷ دیماه ۱۳۲۹ نیز بقایای در محل سازمان نظارت بر آزادی گفت اگر یک نفر پیدا شود این فروهر (وزیر دارایی رزم آرا) را ترور کند کسی جرأت نمی کند به نفع شرکت نفت صحبت کند (همان: ۲۹)

بقایای چهره سیاسی و انقلابی از پایگاه مجلس هم بخوبی بهره برداری مینمود و در خطابه هایش رزم آرا را دیکتاتور خطاب می کرد و به هنگام سخنرانی رزم آرا در مجلس مشت خود را به سوی

وکلائی اکثریت گره کرده و فریاد میزد دودش به چشم خود شماها می‌برود می‌بینیم روزی را که تمام گردن کلفت‌ها را بالای دار می‌برند. (مهدی نیا، ۱۳۶۶: ۴۳)، میتوان ادعا کرد که بقایای از عناصر اصلی اقلیت مجلس در مخالفت با رزم آرا در توسعه فعالیت‌های اقتصادی با شوروی بود (همان: ۲۳۶)، این فضای سنگین علیه رزم آرا در شرایطی ایجاد شد که، رزم آرا در اوایل اسفند دچار بحران در کابینه شده بود. و روزهای سختی داشت سیدجلال‌تهرانی که دوستی دیرینه با رزم آرا داشت و از اروپا آمده بود با او صحبت کرد تا متقاعدش کند که استعفای خود را تسلیم شاه کند، رزم آرا روز بعد تلفنی به تهرانی گفت قصد کناره‌گیری ندارد، یک روز بعد رزم آرا ترور شد (ترکمان، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۲)، برخی بر این باورند که ترور رزم آرا ضربه به سیاستهای انگلیسی در حوزه نفت بود. (آبادیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

#### **قتلی که تبدیل به یک حماسه ملی شد**

به علت فوت آیت الله فیض از مراجع شیعه در قم، مجلس بزرگداشتی در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه توسط دولت اعلام شد. آن روز علم به محل کار رزم آرا رفت و با یادآوری برگزاری این مراسم شخصاً او را تا مراسم در مسجد شاه همراهی نمود که وی در آستانه ورود به مسجد ترور شد. (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۷۵-۴۸۰) گویا علم ماموریتی بعهدہ داشت و بلافاصله به دربار برگشت و در حالیکه سید ضیاء طباطبایی با شاه ملاقات داشت. گفت او را کشتند و راحت شدیم (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۰۳) ابراز شادی از اجرای این ترور به سرعت فراگیر شد و فدائیان اسلام با صدور بیانیه ای آن را بعهدہ گرفتند و جبهه ملی دو روز بعد در ۱۸ اسفند ماه میتینگ در میدان بهارستان برگزار نمود. مظفربقایی طی سخنرانی کشته شدن رزم آرا را به مردم ایران تبریک گفت (امینی، ۱۳۹۳: ۳۰) و بلافاصله یک روز پس از ترور، آیت الله کاشانی با روزنامه دیلی اکسپرس انگلیس مصاحبه کرد قتل رزم آرا را لازم و خلیل طهماسبی را نجات دهنده ملت ایران معرفی کرد، شاه سرلشگر ضرابی (همشهری آیت الله کاشانی) را مأمور مذاکره با ایشان کرد. کاشانی به ضرابی گفت فدائیان جز کشتن یک مفسد فی الارض تندروی دیگری نکرده اند، میتینگ هم قبلاً اعلام شده و نمی‌توان آن را لغو کرد در این میتینگ بقایای قتل رزم آرا را به مردم تبریک گفت. اعلامیه معروفی نیز با امضا نواب خطاب به شاه با عنوان "ای پسر پهلوی" انتشار و توزیع گردید و اخطار کرد اگر خلیل طهماسبی آزاد نشود عده زیادی از رجال ایرانی دچار سرنوشت او می‌شوند. نخست وزیران انگلیس و آمریکا و شوروی تسلیت گفته و این قتل را محکوم کردند، برای برگزاری مجلس ختم رزم آرا حتی یک روضه خوان عادی هم نتوانستند دعوت کنند و بسیار ساده

برگزار شد. در ایران فقط مجلس سنا از این قتل اظهار تأسف نمود (مهدی نیا، ۱۳۶۶: ۳۴۶-۳۴۸) در واقع کسی از این قتل در جامعه ایرانی ناراحت بنظر نمیامد .

بعد از ترور رزم آرا ، مظفر بقایی از ترس انتقام از مرتضی کاشانی بعنوان محافظ مسلح استفاده میکرد و مجموعاً ۱۱۷ شب وی در منزل بقایی بدون اینکه به منزل خود برود ماند . ، کاشانی مدعی است طی این مدت به بسیاری از اسرار زندگی بقایی آگاهی پیدا کرده و از مرتبترین پنهان او آگاهی یافته است . (مهرجو، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۵) طبعاً رژیم برای خروج از حالت رعب و وادادگی سیاسی باید به اقداماتی دست میزد و مانع قدرت نمایی آشکار عناصر ملی مذهبی میگرددید ، لذا نواب صفوی را دستگیر نمود ، اما فضای حاکم بر جامعه به نفع انقلابیون بود و اتفاقات بهم پیوسته ای رخ داد :

ارسال نامه توجیهی توسط نواب به خلیل طهماسبی در زندان و حمایت از او و اینکه در بازجویی ها از موضع بالا برخورد کند (ترکمان، ۱۳۷۰: ۱۸۷-۱۹۲) ، همزمان نواب نامه ای از داخل زندان خطاب به دادستان نوشت و خواستار رفع ممنوعیت ملاقات و انجام مصاحبه با خبرنگاران گردید (همان: ۲۰۲-۲۰۴) این در شرایطی بود که نواب از موضع بالا با بازجویان برخورد می کرد و به سئوالات پاسخگو نبود (همان: ۲۰۸-۲۱۱) و به گردشکار آگاهی علیه خویش و قرار صادره معترض بود . (همان: ۲۲۶-۲۳۱) و منکر ارتباط با قتل رزم آرا بود. (همان: ۲۸۶-۲۹۲)

در همین ایام بقایی به اتفاق ۲۶ نفر دیگر از نمایندگان مجلس طرح عفو خلیل طهماسبی را در مجلس به جریان انداختند (امینی، ۱۳۹۳: ۶۸) و وکلایی برای آزادی خلیل طهماسبی رسماً فعال شدند و درخواست آزادی او را مطرح نمودند ، عیسی سپهبدی یکی از آن وکلا بود (ترکمان، ۱۳۷۰: ۳۶۱)

فهیمی وزیر مشاور رزم آرا بلافاصله پس از قتل وی سرپرستی دولت را بعهده گرفت وی از مخالفین رزم آرا و از مهره های شاه در کابینه او بود گویی از قبل برای چنین شرایطی آماده شده بود . (همان: ۳۰۳)

از نظر حقوقی نیز تلاشهایی جهت اثبات محکومیت او در تقابل با حرکت های مردمی و نهضت ملی صورت گرفت ، تلاش وکلای خلیل طهماسبی مستند به اسناد خانه سدان و روابط رزم آرا با شرکت نفت گردآوری شده بود (همان: ۳۰۵-۳۳۰) و اجیر شدن عشایر مسلح توسط رزم آرا نیز از جمله دیگر اتهامات او علیه تمامیت ارضی کشور مطرح شده بود (همان: ۳۳۶-۳۳۷)



طی اقدام بی سابقه ای در مجلس نیز تلاش رسمی برای نجات خلیل طهماسبی از اتهام قتل صورت گرفت، ماده واحده ای توسط بقایی و یارانش در مجلس در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ جهت درخواست آزادی خلیل طهماسبی به جریان افتاد و در آن به بهانه مسجل بودن خیانت رزم آرا از اقدام خلیلی طهماسبی تمجید شد، که البته مدتی در سنا معطل ماند و پس از انحلال سنا در ۱۹ آبان همان سال بالاخره به توشیح شاه رسید و در ۲۴ آبان ماه منجر به آزادی خلیل طهماسبی گردید (مهدوی، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

#### **روابط خلیل طهماسبی با مظفر بقایی**

خلیل از گذشته محافظ شخصی بقایی بود در رزونامه شاهد شبها برای محافظت از آنجا می خوانید (گروه حامی، ۱۳۶۲: ۵۴۸) او در بازجویی اعلام کرد که درسازمان نظارت بر آزادی انتخابات که زیرنظر مظفر بقایی بود ثبت نام کرده بود و شبها کنار صندوقهای آرا به حراست از آرای مردم میپرداخته است و از قبل کارمند بقایی بوده است. (امینی، ۱۳۹۳: ۵۰۱)، مستندات غیر قابل تردیدی از روابط خلیل طهما سبی قبل از ترور رزم آرا با آیت الله کاشانی و مظفربقایی موجود بود (همان: ۴۳۲-۴۴۴) البته بقایی تلاش میکرد نقش اصلی خود در خط دهی های منجر به ترور را مخفی نگه دارد لذا، خلیل در روز جلسه تصمیم گیری در منزل حاج محمد آقای دنبال مظفربقایی به چاپخانه روزنامه شاهد رفت تا او را به جلسه بیاورد و بقایی عامدانه تا عصر به بهانه کار تعلل نمود تا سید محمد واحدی هم دنبال آنها آمد و سه نفری به اتفاق به جلسه رفتند. (همان: ۲۰۸) بقایی بدینگونه ردهای قابل استناد بعدی بجا گذاشت تا بتواند ادعا کند او را به جلسه برده اند

خلیل طهماسبی پس از آزادی از زندان طی مصاحبه با "تهران مصور" در منزل شخصی شمس قنات آبادی و با توجیه کامل توسط وی اعلام نمود با انگیزه شخصی و اسلام خواهانه برای برخورد با یک مفسد ضد دین مبادرت به این عمل نموده است و همکار و همراه تصمیم ساز نداشته و تنهای تنها بوده است و پس از انجام ترور در حال شعار دادن دستگیر شده است. (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۶۷-۴۷۳) در این مرحله گویا توجیه شده بود نامی از مظفر بقایی و دیگران به میان نیورد.

**ابهاماتی در پرونده قتل رزم آرا که هیچگاه کشف رمز نشد**

پرونده قتل رزم آرا از جمله پرونده های سر به مهری است که علیرغم گذشت بیش از ۶۰ سال هنوز پاسخ های روشنی برای سئوالات متعدد آن بطور مستند بدست نیامده عده ای همواره تلاش داشته اند این ابهامات باقی بمانند تا واقعیت های پشت صحنه هیچگاه افشا نگردند، بهرحال این واقعه معماران و طراحانی مخفی و مجریانی علنی داشته که گذشت زمان و دقت نظر بعضی مورخین و مستند سازان تا حدی پرده از تاریکخانه جریان های مرموز را کنار زده است چون این قسمت از این تحقیق تنها بخشی از این پنهانکاریهای ماندگار تاریخ معاصر است به بعضی مطالب نسبتاً مهم در نقد و تحلیل متون تاریخی که بیش از سایر مطالب خودنمایی کرده است توجه داده میشود:

علم در ترغیب و مجاب نمودن رزم آرا به شرکت در این مراسم ترحیم نقش محوری و غیرقابل تردیدی داشته است. (همان: ۱۸۱-۱۸۳) شاید اگر او در پی رزم آرا نمیرفت او هیچگاه به این مجلس ترحیم پا نمیگذاشت .

در بدن رزم آرا هم آثاری از شلیک با اسلحه خفیف (اسلحه طهماسبی) و هم شلیک کلت دیده شده است، شاه از طریق سید حسن امامی (امام جمعه تهران) از اطرافیان آیت الله کاشانی از نیت آنها به ترور رزم آرا اطلاع حاصل کرده بود سرهنگ دیهیمی عنصر نظامی و از افسران شبکه نظامی بقایی که بسیار هم دسیسه گر بود بعدها طی نامه ای به شاه نوشت که غیر از علم هیچکس مثل او در ترور رزم آرا نقش مؤثر نداشته است، دیهیمی مغز متفکر سرلشگر حسن ارفع و سپهد باتمانقلیچ بود. (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۴) از سویی دیگر سرهنگ مصور رحمانی معتقد است ضارب اصلی رزم آرا یک گروهبان ارتش بوده و به دستور سرهنگ دیهیمی و علم این قتل را انجام داده است، در طرح شاه این ترور انجام و به گردن خلیل طهماسبی افتاد حسن امامی امام جمعه تهران نقش مهمی در این پروژه داشت گلوله هم بکلی متفاوت از اسلحه خلیل بوده است. (مصور رحمانی، ۱۳۶۷: ۳۵۳-۳۵۸) خلیل طهماسبی اسلحه خفیف داشته و در همان زمان کسان دیگری با کلت (کالیبر قوی تر) رزم آرا را زده اند و به نام او تمام شده است. (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۸۳-۴۸۸)

یکی از نکات بسیار مهمی که گویای اطلاع قبلی و دخالت شاه و دربار از این ترور است اظهارات نواب پس از دستگیری پس از کودتاست وی که مجدداً در رابطه با قتل رزم آرا دستگیر شده ومورد بازجویی قرار گرفته بود در دادگاه اعلام نمود که متعاقب موافقت دربار با درخواست او جهت ملاقات با شاه ، بهمراه عبدالحسین واحدی به دیدار شاه رفته واز او میخواهند از فساد

جلوگیری نماید و میگویند آمادگی دارند عامل فاسد را نابود کنند. شاه وجود فساد را میپذیرد و عامل همه مفسد را رزم آرا معرفی می نماید، در این هنگام رئیس دادگاه صحبت وی را قطع و دادگاه را تعطیل می کند. نواب را مستقیماً به اتاق سپهد آزموده میبرند و بخاطر بیان این مطالب در دادگاه او را با شلاق مضروب می نمایند. (همان: ۴۸۱-۴۸۲)

محمد ترکمان در بررسی مستندات موجود در پرونده قتل رزم آرا و اوراق بازجویی ها، تناقضات زیادی از پرونده ها استخراج نموده و مدعی است روایت واحد و مستندی که خلیل طهماسبی عامل واقعی ترور بوده موجود نیست (همان: ۴۴۸-۴۶۶) بعضی تحلیلگران حرفه ای نیز این قتل را در سطح کلان در منطقه مورد توجه قرار داده اند، روزنامه فرمان با افشای طرحی در خصوص تعامل روسها و انگلیسها برای انجام کودتاهای همزمان در سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان و روی کار آوردن حکومت‌های شبیه به هم (نیمه کمونیستی و چپ) برای کنترل نارضایتی های مردمی خبر داده بود که آمریکایی ها با افشای این طرح که قرار بود در یک سفر خارجی شاه به اجرا در آید به عوامل اجرایی آن مثل رزم آرا و ایجاد پاسگاههای متعدد ژاندارمری توسط او پیرامون تهران که اصولاً برای اجرای این کودتا راه اندازی شده بودند اشاره دارد. پس از اطلاع شاه از این کودتا که توسط "گریدی" سفیر وقت آمریکا در تهران افشا شد اندکی بعد واقعه ترور رزم آرا اجرا گردید. (همان: ۴۴۴-۴۴۹) معماهای باقیمانده در اذهان محققین هیچگاه پاسخهای قانع کننده ای نیافت بطوریکه محمد ترکمان در زمستان ۱۳۶۴ در دفتر حزب زحمتکشان با طرح سئوالی از بقایی در خصوص اینکه در پرونده های دادگستری دلایل زیادی وجود دارند که حکایت از این دارند که خلیل طهماسبی عامل قتل رزم آرا نبوده، نظر وی را پس از ۳۵ سال میپرسد، بقایی در پاسخ می گوید: خلیل طهماسبی ضارب رزم آرا نبوده است، ترکمان معتقد است بقایی هم اذعان داشت که انجام کودتا توسط رزم آرا اتهامی واهی بیش نبود (همان: ۳۰) در راستای همین تحلیل علی حجتی کرمانی نقل قولی از آیت الله کاشانی در این خصوص بیان می کند که ایشان گفته هرچه به این سید (نواب صفوی) گفتم که رزم آرا توسط خلیل طهماسبی به قتل نرسیده است نپذیرفت (همان: ۳)

محمد ترکمان بر اساس مطالعات مستند و صحبت هایی که بعدها با مهندس کاظم حبیبی که چند روز قبل از ترور با رزم آرا دیدار داشته و همچنین دیداری که با محمود هدایت برادر همسر رزم آرا و معاون وی داشته و دلایل روشن دیگر قتل رزم آرا توسط محافظین او و نه خلیل طهماسبی

را قطعی میدانند او اظهار امیدواری کرده روزی این موارد را چاپ و منتشر نماید (همان: ۳۲) که این مهم تاکنون محقق نشده است.

در گزارش پزشکی قانونی پس از تخلیه گلوله های موجود در پیکر رزم آرا مطلبی در خصوص یکی بودن اسلحه مورد استفاده به چشم نمیخورد و قدرت انفجار و تخریب گلوله ها دلیلی است بر اینکه اسلحه خفیف نبوده است. (همان: ۱۴۷) در حالیکه گزارش در مورد اسلحه بدست آمده از خلیل طهماسبی مشخصات آن را برونینگ بلژیکی ۷ تیر خفیف معرفی کرده است (همان: ۴۳۷-۴۳۸) ابهامات آنگاه بیشتر میشود که گزارش محافظین رزم آرا پس از بازجویی کاملاً ضد و نقیض بوده و با هم تطبیق نداشتند. (همان: ۸۲-۸۳، ۱۰۵-۱۰۸، ۲۴۹-۲۵۵)

اظهارات متناقض مأمورین حاضر در صحنه ترور در خصوص چگونگی شلیک، نوع اسلحه، تعداد گلوله ها، هویت ضارب، چگونگی فرار ضارب، چگونگی دستگیری ضارب، عملکرد محافظان رزم آرا، مجروحین و مضروبین، گزارش پزشکی قانونی دلایل محکم دیگری بر اثبات این نظریه بودند (همان: ۳۵ / ۳۷ / ۴۳ / ۶۳ / ۷۰ / ۷۲ / ۸۸ / ۸۹ / ۹۲ / ۹۷ / ۹۹ / ۱۱۵ / ۱۱۶ / ۱۴۶ / ۱۴۷ / ۱۶۷ / ۲۴۸-۲۷۹ / ۲۵۲-۲۸۱)

یکی از نکات قابل توجه پس از ترور هجوم مردم جهت دستگیری محافظین لباس شخصی رزم آرا و حتی ضرب و شتم آنهاست، سؤال اساسی و بی پاسخ این است که مردم چه دیده بودند. که اینگونه واکنش نشان دادند؟ این ابهامات رو به تزاید حتی در ذهن مسئولین کشور نیز باقی مانده بود بنحویکه وقتی شاه به مصدق بر اساس گزارش دیهیمی (عامل بقایی) به دربار، خبر از احتمال ترور مصدق توسط فدائیان اسلام داد و اعلام نمود دستور خواهد داد تا محافظین بیشتری برای مصدق گمارده شوند مصدق با طعنه پاسخ داد محافظین من بهتر از محافظین رزم آرا از من محافظت نخواهند کرد که این بیان موجب عصبانیت شاه و دربار و انتقاد مطبوعاتی حسین علا وزیر دربار از مصدق گردید (همان: ۳۱)

محمد علی حمامیان از اعضا حزب زحمتکشان در بازجویی که در سال ۱۳۳۴ از او در خصوص پرونده قتل رزم آرا بعمل آمد اعتراف کرد روز ترور از صبح توسط مظفر بقایی به محل برگزاری مراسم ترحیم فرستاده شده بود تا اخبار و حوادث را به او منتقل نماید. حمامیان پس از ترور سریعاً به محل نشریه شاهد برمیگردد و متوجه میشود بقایی از ترور مطلع است. وی اعتراف نمود با معرفینامه بقایی به سرتیپ دانشور کفیل شهربانی وقت معرفی شده و از او بعنوان همکار مخفی شهربانی تا جریان ۹ اسفند ۱۳۳۱ استفاده کرده اند (امینی، ۱۳۹۳: ۲۴۸-۲۴۹)

### نقش مرموز مظفر بقایی به مرور روشن میشود

خلیل طهماسبی که روی پیگیریهای مظفر بقایی جهت رهایی از زندان حساب باز کرده بود از راخل زندان و از طریق برادرش به مرتضی کاشانی همکار بقایی در حزب زحمتکشان و جمعیت نگهبانان آزادی پیغام داد اگر بقایی برای آزادی او اقدامی نکند او همه قضایا را افشا خواهد کرد. قبلاً به خلیل طهماسبی قول داده بودند برای رهایی او لایحه ای در مجلس تصویب خواهند کرد. مرتضی کاشانی پیغام را به بقایی رساند و او گفت به خلیل اطلاع دهید این کار را دنبال خواهیم کرد. (مهرجو، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۲)

از سویی دیگر با اتمام حجتی که نواب صفوی با ملیون و حتی آیت الله کاشانی قبل از انجام ترور جهت اجرای احکام اسلامی در جامعه نموده بود توقعات بالا گرفته بود و آقای کاشانی هم میگفت این سید تندروی میکند. مظفر بقایی، مرتضی کاشانی را با تیمی از نیروهای پلیس در حالیکه کاشانی مسلح به سلاح کمربندی بود مامور دستگیری نواب نمود که این عملیات به دلیل حضور افرادی در منطقه که کاشانی را می شناختند و هشیاری نواب به فرجام نرسید، بقایی کاشانی را توجیه کرده بود باید طوری عمل شود تا نواب مواضعش تعدیل شود. (همان: ۹۹-۱۰۲)، به مرور خلف وعده مظفر بقایی علنی تر شد و جهت فرار از پاسخگویی به توقعات فداییان اسلام به تعمیق اختلافات آنها اهتمام ورزید، روزنامه شاهد (بقایی) تریبون انتشار اخبار و مواضع انشعابیون از فدائیان اسلام گردید که علیه نواب صفوی موضع منفی پیدا کرده بودند، عدم حمایت آیت الله کاشانی از دستگیرشدگان، باعث صف آراییی های جدیدی شده بود که بقایی از این وقایع مسرور بود بقایی در این مقطع به اتفاق شمس قنات آبادی پشت مواضع مصدق قرار گرفته بود (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۳۰)، حالا وقت بزرگنمایی اختلافات داخلی فداییان اسلام بود، اختلافاتی که در مطبوعات نیز بحث آنها بالا گرفته بود. بعد از ترور رزم آرا به مرور اختلاف بین "فدائیان اسلام" و "محور کاشانی و جبهه ملی" آشکارتر شد، حامیان پروپا قرص فدائیان اسلام در این مقطع جریان ژورنالیستی طرفدار دربار شاه و سیدضیا طباطبایی بودند مانند:

"فرمان": صاحب امتیاز عباس شاهنده طرفدار قوام و دربار

"آتش": صاحب امتیاز میراشرافی طرفدار دربار و سیدضیا

"طلوع": به مدیریت علی هاشمی حائری مرتبط دربار و رزم آرا و بلندگوی تبلیغاتی قوام. اینها بر آتش تفرقه و جدایی فدائیان از مصدق افزودند درحالیکه بقایی در این مقطع در صف مقابل آنها و

حامی مصدق شده بود! (همان: ۲۲۵-۲۲۶)، نزدیک شدن مواضع بقایی به مواضع مصدق در این خصوص علیرغم عنادی که در سایر موضوعات نسبت به او داشت سوالی قابل تامل از ناحیه افکار عمومی بود.

### شکل گیری کانون های قدرت پس از ترور

امریکا اعلام کرد هرکس بعد از رزم آرا نخست وزیر شود باید شاه کاملاً به او اعتماد داشته باشد (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)، این موضع خیلی روشن و علنی بود، از سویی دیگر کاندید انگلیس برای پست نخست وزیری سیدضیا بود که شاه از او میترسید زیرا او برنامه مورد نظر انگلیسی ها را برای اداره کشور به شاه پیشنهاد داده بود، شاه به مصدق پیشنهاد تشکیل کابینه داد که او نپذیرفت و شاه با آمریکائیا بر سر آمدن حسین علا به توافق رسید که البته این دیری نپایید و در برنامه نفت علا استعفا داد و باز شاه بین دو گزینه باقی ماند سید ضیاء و قوام که او قوام را برگزید (همانجا) بقایی مسرور از وارد کردن ضربه بر مجموعه متحد فداییان اسلام، بلافاصله با مطرح شدن نخست وزیر جدید مواضع ضد مصدقی خود را علنی کرد وی بعد از ترور رزم آرا، شروع کرد به بدگویی از مصدق و در محل چاپخانه نشریه شاهد عوامل مرتبط با جمال امامی را دعوت میکرد و برای آنها سخنرانی میکرد همانها که قبلاً همکاران پلیس در حمله به همین محل بودند! بقایی از همان ابتدا با جمال امامی علیه مصدق همکاری داشت (مهرجو، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰)، که این مواضع هرچه به زمان اجرای کودتای ۲۸ مرداد نزدیکتر میشد، کینه توزانه تر بروز و ظهور پیدا میکرد.

### تصمیم رژیم در پیگیری پرونده قتل رزم آرا در اواخر سال ۱۳۳۴

با پدید آمدن فضای کاملاً متفاوت سیاسی نسبت به قبل از ۲۸ مرداد و ریشه دارتر شدن کودتا، رژیم شاه با دستگیری کلیه مظنونین، شهود و مطلعین و انجام بازجوئیا و تحقیقات گسترده فضا سازی سنگین و مرعوب کننده ای را پدید آورد که به قطعیت می توان گفت جز شهید نواب صفوی دیگران قول و فعلشان با دو سال قبل بسیار تفاوت پیدا کرده بود و عموماً در تلاش برای رهایی خویش بودند.

مجتبی نواب صفوی به صراحت در بازجویی به جلساتی در منزل حاج محمد آقایی اشاره داشت که مظفربقایی از جمله حضار بوده و درخواست ترور رزم آرا را برای رفع مانع جدی در سر راه نهضت ملی نفت مطرح نموده است. (امینی، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۷ و ۱۲۸).

تصریح نواب صفوی در بازجویی ها از نقش مظفربقایی در ترور بخصوص بازجویی تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۳۴ موضوعی غیر قابل تردید است (همان: ۴۵۱-۴۵۲) وی در جلسه مواجهه با علی زهری در ۱۶ دیماه ۱۳۳۴ به صراحت اعلام نمود علی زهری که همکار صمیمی بقایی بود نیز از قبل در جریان ترور رزم آرا بوده است (همان: ۴۶۷-۴۶۸) البته بقایی و همفکران شناخته شده اش سعی در وارونه جلوه دادن مسایل و کمرنگ نشان دادن نقش خود در تصمیم گیریهای منجر به ترور مینمودند، موضعی که ضعیف ترین استدلال ها را در بر داشت، ابوالحسن حائری زاده در بازجویی ۸ اردیبهشت ۱۳۳۵ خود را از قضیه ترور رزم آرا کاملاً بی اطلاع معرفی کرده و اعلام داشت رزم آرا با طرح سیاسی برای جلوگیری از ملی شدن نفت آمد و با یک طرح سیاسی هم ترور شد، در جلسه منزل محمد آقایی ۲۰ دقیقه بیشتر حضور نداشته و صحبتی از قتل رزم آرا را نشنیده است عنوان نمود احتمالاً آن جلسه بعد از ترور رزم آرا بوده نه قبل از آن!! رزم آرا قصد تحولی در کشور برخلاف نظر انگلیسی ها را داشت، سرتیپ دیهیمی اسنادی در خصوص رزم آرا را آورده بود که او همه را در اختیار بقایی قرار داده است (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۲۸-۴۳۴) و بقایی نیز در بازجویی ۶ شهریور ۱۳۳۵ در پاسخ به اتهام دخالت در قتل رزم آرا گفت بارزوم آرا اختلاف نظر سیاسی داشته چون رزم آرا در ادامه دیکتاتوری قصد تغییر رژیم سلطنتی را داشته است تا ایران را در اختیار بیگانگان قرار دهد. از ترور رزم آرا سیاستهای مختلفی منتفع شد ضمناً ملت ایران هم منتفع شد زیرا اگر زنده بود بعد از چند روز موفق به انجام کودتا میشد و مملکت را دچار حکومت دیکتاتوری می کرد. (همان: ۴۳۸) و البته آیت الله کاشانی نیز که با احضار به عنوان متهم و معاونت در ترور موضع و موقعیت اجتماعی اش هدفگیری شده بود تلاش کرد ضمن عدم پاسخگویی صریح به اتهامات معماران اصلی ترور را جریاناتی غیر از فداییان اسلام عنوان نماید وی در بازجویی ۱۹ شهریور ۱۳۳۵ در پاسخ به اتهام آمریت در قتل رزم آرا پاسخ داد به مقاله منتشره در روزنامه فرمان مراجعه کنید که به صراحت در آن روشن شده خلیل طهماسبی قاتل نبوده و کسان

دیگری رزم آرا را به قتل رسانده اند و در ضمن اظهارات دیگران در خصوص آمریت خویش در قتل رزم آرا را تکذیب نموده و نپذیرفت. در ضمن تصویر روزنامه فرمان شماره ۱۲ سال ۱۳۳۰ و تصویر شماره ۶۱ مجله خواندنیها در خصوص وجود اختلاف بین رزم آرا و سران ارتش که حاوی نامه سرلشگر منصور مزینی در رد اتهام قتل رزم آرا توسط خلیل طهماسبی را تقدیم بازپرس نمود (همان: ۴۳۹) در اوراق موجود در پرونده ها اطلاعات دقیقتری از آگاهی قبلی مظفر بقایی از ترور و ارتباط او با جریانات اطلاعاتی و پنهان پشت پرده موجود است به عنوان مثال: محمدعلی حمامیان در سال ۱۳۴۰ بعنوان مطلع در مورد ترور رزم آرا احضار شد و او خود را یک عضو ساده حزب زحمتکشان معرفی نمود که در روز ترور توسط مظفر بقایی جهت کسب اطلاع از وقایع آن روز به محل قتل اعزام شده بود و بلافاصله در بازگشت به محل روزنامه شاهد متوجه میشود که بقایی از وقوع ترور مطلع بوده است. در ضمن طی استعلام مقامات قضایی از اداره اطلاعات شهربانی و وزارت کشور مشخص می شود وی در سال انجام ترور مأمور ویژه اداره اطلاعات بوده است (همان: ۴۹۱-۴۹۶)، هرچند بقایی با ردیف کردن پاسخهای خلاف در بازجوییها تلاش میکند خود را بی اطلاع قلمداد نماید، ترفندی که قطعاً موجب برائت او از دید بازپرسان نمیتوانست باشد، او در جلسه مواجهه مظفر بقایی با نواب صفوی در ۱۶ دیماه ۱۳۳۴، پس از اشاره نواب به برگزاری جلسه در منزل محمد آقایی که در آن آقایان نریمان، فاطمی، مکی، ابوالقاسم رفیعی حاضر و اعلام مواضع صریح بقایی در آن جلسه مبنی بر خطرناک بودن وجود رزم آرا برای ادامه نهضت و ضرورت از میان برداشته شدن او نمود، بقایی با جابجا اعلام کردن تاریخ وقوع این جلسه به بعد از قتل رزم آرا!! و اینکه از مکان و افراد حاضر در آن جلسه چیزی به خاطر ندارد، منکر اطلاع قبلی خود از ترور رزم آرا شد، پاسخهای بقایی در پرونده ها کاملاً ساختگی به نظر می آیند (همان: ۴۳-۴۶)

قاطعیت فداییان اسلام در بیان نقش غیر قابل تردید مظفر بقایی در بازپرسیها و مواجهات حضوری کاملاً روشن بود:

نواب صفوی در جلسه مواجهه با سید محمود نریمان در ۱۶ دیماه ۱۳۳۶ قاطعانه اعلام نمود رأی قتل رزم آرا رأی همه آقایان جبهه ملی بود و این اظهارات را امضا کرد. (همان: ۴۰۷)



خلیل طهماسبی در بازجویی ۱۷ دیماه ۱۳۳۴ که توسط دادستانی ارتش صورت گرفت اعلام کرد مظفر بقایی دروغ گفته و در جلسه منعقد در منزل محمد آقایی قبل از ترور حضور داشته و اعلام میکند شخصاً دنبال مظفر بقایی به محل چاپخانه روزنامه شاهد رفته و علیرغم معطلی عامدانه بقایی بالاخره او را به جلسه آورده است طهماسبی اعتراف نمود آقایان کاشانی و نواب دستور قتل را دادند و اسلحه را نیز نواب به او داده است (همان: ۴۰۸- ۴۱۱)

آیت الله کاشانی در جلسه بازپرسی در ۲۷ دیماه ۱۳۳۴ گفته بود در موقع ترور حضور نداشته است و نمیداند قاتل چه کسی بوده برحسب پرونده موجود قاتل خلیل طهماسبی نیست و فقط او به ریش گرفته است! (همان: ۴۲۱- ۴۲۲) و مهمترین قسمت از اعترافات مربوط به ردیابی نحوه تهیه سلاح جهت انجام این ترور میباشد:

در جلسه مواجهه حسن لشگری (تهیه کننده اسلحه ترور) با مجتبی نواب صفوی در ۱۹ دیماه ۱۳۳۴ لشگری اعلام نمود که از مریدان آیت الله کاشانی بوده و هنگامی که ایشان در حضور شمس قنات آبادی اعلام نیاز به اسلحه کرد و شمس هم ادعا نمود پول برای تهیه آن ندارند، آیت الله کاشانی دستور داد اسلحه را تهیه کنید و نواب پول آنرا تأمین خواهد کرد، لشگری اعتراف نمود اسلحه بلژیکی برونینگ را از یکی از اقوامش به نام حسین میرزایی که استوار ارتش است به مبلغ ۲۵۰ تومان تهیه کرده که پول آن را نواب صفوی از افراد مختلف فدائیان اسلام جمع آوری نمود. این اسلحه یک ماه قبل از ترور تهیه شده بود (همان: ۴۱۵- ۴۲۰)

"خاطرنشان میگردد در پرونده ها هیچ سندی در خصوص احضار و تعقیب حسین میرزایی استوار ارتش موجود نبوده است در حالی که مبتدی ترین کارآگاهان و بازپرسان طبیعتاً نباید نسبت به پیگیری چنین سر نخ مهمی کوتاهی میکردند"

موضوع قتل رزم آرا را می توان از جمله موضوعات بسیار مهمی دانست که تصمیم سازی برای اجرای آن توسط کانونهای قدرت و مسلط و پشتگرم به شبکه های مخفی اتخاذ گردید و جریانات احساسی با شعارهای انقلابی و تند واسطه ناآگاه اجرای آنها شدند و به مرور تاوان این بازی خوردن ها را در سطح تحولات سیاسی و در افکار عمومی پرداختند. عناصر مومن و پرشور

انقلابی به چوبه های دار سپرده شدند و حتی یک رهبر مذهبی با سابقه مبارزه با استبداد و استعمار در جلسات تحقیق و بازپرسی به اتهام معاونت در قتل هتک حیثیت شد، بنحوی که وساطت آیت الله بروجردی توانست ضمانتی بر عدم تعقیب پرونده قضایی ایشان باشد. آیا خسارت های وارده به هویت و شخصیت جامعه اسلامی و انقلابی کشور از این منظر مورد تامل و ارزیابی واقع شده است؟

نقش عناصر مرموز در این بازی خوردن ها باید شناخته و مورد کالبد شکافی جدی قرار گیرد. جای تعجب است که مراکز حساسی در کشور حتی پس از گذشت بیش از ۶۰ سال از آن وقایع علیرغم برخورداری از امکانات گسترده مالی و عقبه وسیع اطلاعاتی و اسناد بی بدیل تاریخی بر ادامه تحمیل این فضای ساختگی و فریب نیروهای انقلابی و پرشور تلاشی غیرموجه را تعقیب می نمایند (امینی، ۱۳۹۳: فصل دوم) تمامی استدلال های سست مطرح شده در کتاب این نویسنده تأییدی بر این ادعاست. فدائیان اسلام طی صدور اطلاعیه ای در روزنامه اطلاعات در ۲۴ تیرماه ۱۳۳۱ در پاسخ به روزنامه پروادا که قتل رزم آرا را مولود اختلاف سیاست انگلیس و آمریکا در ایران قلمداد کرده بود، ضمن رد آن، این ترور را مولود غیرت دینی و ایمان راسخ طهماسبی و علاقه او به استقلال کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب و بی ارتباط با سیاستهای چپ و راست معرفی کردند، شاید آن موضعگیری که ۶۵ سال قبل تر از شرایط فعلی بود را ناشی از کم بصیرتی افکار عمومی تحلیل کنیم اما حالا چرا؟ با ارتقاء کمی و کیفی آگاهیهای جامعه سیاسی و روشن شدن حیلها و دامگذاریهای کانونهای فتنه گر دیگر چه توجیهی بر اصرار بر همان تحلیلهای کوتاه بینانه و چه توجیهی بر چاپ و انتشار این نوع کتاب ها وجود دارد؟ آیا باز در پی ایجاد تحریک عناصر احساسی برای انجام طرحهای برنامه ریزی شده کانونهای پنهان قدرت و ایجاد تشنت و تفرقه در جامعه هستند؟

بقای با نزدیکی به جریانات مذهبی و آگاهی کامل از حساسیت ها و عناصر تاثیر گذار ایشان و تحریک پذیری های شناسایی شده از ایشان و با استفاده از شبکه عوامل پنهانی که در میان جریانات سیاسی و نظامیان داشت توانست سیاست هایی را به اجرا درآورد که باعث چند دستگی

بین نیروهای ملی و مذهبی گردید و جوانان متدین و پر احساس از فداییان اسلام را به ورطه هلاکت دژخیمان امنیتی شاه انداخت و ازسویی دیگر اتهام تروریست بودن نیروهای مذهبی را نیز در تاریخ معاصر کشور ثبت نمود تا مستندی قابل ارجاع و همیشگی باشد بر وارد کردن اتهامات مشابه بعدی که متاسفانه هموز هم نیروهای مذهبی تاوان آن را در افکار عمومی پاسخگو هستند! جای بسی تعجب اینجاست که هنوز عده ای بر ادامه این سند سازیهای اتهامی پر تلاشند و همان خط مرموز را تعقیب میکنند.

### نتیجه گیری

مسایل مهم تاریخ معاصر کشور ما عموماً از پرونده های سر به مهری تشکیل شده اند که ملاحظه کاری ها ، موضعگیری های باندی و پرهیز از در افتادن با پرونده سازی های امنیتی، محققین را طی صد سال گذشته از ورود نقادانه به آنها مانع گردیده است. حساس ترین این پرونده ها نیز با شکل گیری "کمیته مجازات" در نهضت مشروطه آغاز و تا سال های اخیر نیز استمرار داشته است.

آنگونه که از بررسی و تحلیل قتل رزم آرا برآمد کانون هایی به شدت از افشای آنها ممانعت به عمل می آورند، علت ایجاد منطقه ممنوعه پیرامون آنها علیرغم گذشت زمان شیوه های یکسان بکاررفته در معماری ، طراحی ،وبکارگیری عوامل بیشتر احساسی وکمتر فہیم در اجرای آنهاست که عرض و آبروی خود وجبهه فکری ایشان هزینه تحقق اهداف شوم همان کانون های مخفی میشود. در این پرونده شاهد بودیم که چگونه مظفر بقایی با برنامه ای از پیش طراحی شده به جریانات مذهبی نزدیک شد ، حساسیت های آنها را شناخت ، اعتماد آنها را جلب کرد وچگونه به تفتین و تفرقه درون آنها اهتمام نمود و باعث جدایی و تنافر آنها از هم شد ودر نهایت جان شریف عده ای مخلص را به بازی گرفت و خون و آبروی آنها را به پای اربابان قدرت بر زمین ریخت. او ماموریت خود را به خوبی به فرجام رساند و با فتنه های بپا شده قدرت شناخت و تحلیل نسبت به خود را از جامعه سلب نمود.

### مراجع و منابع:

۱. آبادیان، حسین، زندگینامه سیاسی مظفر بقایی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷.
۲. احمدی، حمید، اسرار کودتا، تهران، نی، ۱۳۷۹.
۳. امینی، داود، اعدام انقلابی رزم آرا به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
۴. بدیعی، علی اکبر، نهضت ملی ایران، تهران، ایتا، ۱۳۸۲.
۵. ترکمان، اسرار قتل رزم آرا، تهران، موسسه رسا، ۱۳۷۰.
۶. حامی (پژوهش گروهی)، گذشته چراغ راه آینده، ویراستار بیژن نیک بین، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۲.
۷. رهنما، علی، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران، گام نو، ۱۳۸۴.
۸. محمداقا، علی و محمد صدیقی، افول یک مبارز، بی جا، مولفین، ۱۳۶۵.
۹. مصور رحمانی، کهنه سرباز، خاطرات سیاسی نظامی، تهران، موسسه رسا، ۱۳۶۷، ج ۱.
۱۰. مهدوی، منصور، کشف تاریخ فراز و فرود زندگی مصدق، تهران، دفتر پژوهش های موسسه کیهان، ۱۳۹۱، ج ۱ و ۱۳۹۲، ج ۲.
۱۱. مهدی نیا، جعفر، زندگینامه سیاسی رزم آرا، تهران، پاتوس، ۱۳۶۶.
۱۲. مهرجو، حبیب الله، خاطرات مرتضی کاشانی، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۹۰.
۱۳. وزارت اطلاعات، مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۱ و ۲.

### **The assassination of Razm Ara; a strength which became a weakness**

Dr. Mir Hadi Hosseini

Assistant Professor at Kharazmi University

Javad Abbasi Kangouri

MA in the History of Shia

#### **Abstract**

Generally, crucial historical events were related to the controversial mysterious assassinations since the birth of the modern Iranian political community in Constitutional era which the alien power centers' efforts to hide the nature and circumstances of their implementation through highly sectarian analyses which are affected by hostile internal factions were more successful in hiding the files of these assassinations than the curious minds' efforts to understand them.

The assassination of "Haj Ali Razm Ara", Mohammad Reza Shah Pahlavi's Prime Minister, during the national movement can be mentioned as one of these assassinations which had an unquestionable impact on the success of the oil nationalization, however, on the other hand it should be admitted that the transfer of the foreign power which dominated the Country's oil in political unrest and provocations architecture of public opinion in the transfer of power and the decisive role of this assassination in undermining the national unity has been neglected. This study was an attempt to clarify the ambiguities and a collection of thematic documents book, the memories of the political figures of that era, and authentic books are used as the major and the minor research methods.

**Key words:** Mozafar Baghaei, Khalil Tahmasebi, Navab Safavi, Haj Ali Razm Ara, Ayatollah Kashani

